

ترجمه قرآن کاری است بس دشوار. این موضوع مورد تأیید عموم افرادی است که با قرآن و زبان قرآن آشنایی دارند. وجود تعداد بی‌شمار تفاسیر عربی قرآن، خود دلیلی است بر این که حتی خود مسلمانان عرب زبان هم از دیرباز راجع به معانی لغات قرآنی اتفاق نظر نداشته‌اند. کتاب *ماراچی* (Marracci) با عنوان *Refutatio Alcorani* (۱۶۹۸) حاوی ترجمه‌ای است کامل و فوق‌العاده دقیق از قرآن به زبان لاتین. ترجمه انگلیسی *سیل* (Sale) از قرآن مجید (چاپ ۱۷۳۴) عمدتاً مبتنی بر ترجمه لاتین *ماراچی* از قرآن، و اغلب در ارائه توضیحات، متکی به دیدگاه‌های *ماراچی* است. ترجمه‌های انگلیسی *بعدی وادول* (۱۸۶۱) *Rodwell* و *پالمر* (Palmer, ۱۸۸۰) نیز بی‌تردید تا حدودی از ترجمه *سیل* تأثیر پذیرفته‌اند. این دو مترجم اخیر اذعان دارند که ترجمه *سیل* شایستگی شهرت زیادی را که برای وی به ارمغان آورده، دارا بوده است. ده سال قبل در سال ۱۹۲۱ میلادی، اولین ترجمه انگلیسی مسلمانان از قرآن توسط مسلمانی به نام مولوی محمد علی از اهالی لاهور هند منتشر شد.

* عنوان اصل انگلیسی مقاله به این ترتیب است:

W. G. Shellabear, "Is Sale's Koran reliable?" *The Moslem World*, Vol. XXI, 1931, pp. 126-142.
ضمناً مترجمان وظیفه خود می‌دانند از استاد گرامی جناب آقای قاسم بستانی (استاد علوم قرآن و حدیث در دانشگاه شهید چمران اهواز) که با دقت و حوصله متن مترجم را بازبینی و پیشنهادات سودمندی ارائه فرمودند، صمیمانه تشکر و قدردانی نمایند.

این اثر به همراه مقدمه‌ای طولانی و ۹۵ صفحه‌ای همراه با ۲۸۲۲ پانوش، نکات خاصی از متن را مورد شرح و تفسیر قرار می‌داد. ترجمه محمد علی به گونه‌ای بود که متن عربی و ترجمه انگلیسی آن در کنار یکدیگر در یک صفحه قرار داشت. در سال ۱۹۳۰ دو ترجمه انگلیسی دیگر توسط دو مسلمان دیگر انتشار یافت. ترجمه نخست کار یک مسلمان هندی دیگر به نام اچ. جی. سرور (H. G. Sarwar) است، و دیگری با عنوان «معنای قرآن مجید» *The Meaning of Glorious Koran* که ترجمه‌ای توصیفی است، توسط مسلمانی انگلیسی به نام **مارمادوک پیکتال** (Marmaduke Pickthall) با بهره‌گیری از نظرات اصلاحی دوتن از دانشمندان مسلمان مصری به نام‌های پروفیسور م. آ. غمراوی و فؤاد سلیم بیگ، به چاپ رسید. در ترجمه مولوی محمد علی هیچ‌گونه تلاشی برای بی‌ارزش نشان دادن ترجمه‌های قبلی نشده است، اما آقای سرور در مقدمه اثر خود ترجمه‌های سیل، رادول و پالم را به شدت مورد انتقاد قرار داده و ظاهراً قصد داشته این احساس را القا کند که هیچ‌کس جز یک مسلمان معتقد قادر به ارائه ترجمه‌ای صحیح یا بیطرفانه از کلام الهی نیست. به گفته وی: «سیل با جانبداری یک وکیل دعاوی، رادول با تعصب یک میسیونر مذهبی، و پالم با فردیت یک نویسنده کار ترجمه قرآن را انجام داده‌اند.» و باید مسئولیت بیشتر این نقایص را متوجه سیل دانست. در این ترجمه، حتی ادعا شده است که سیل شیاد بوده و اظهار امیدواری شده که خداوند ما را از شر دروغ‌های وی نجات دهد! در مورد دیگر گفته شده که «سیل کلمات معینی را با قصد تحریف معنی به ترجمه افزوده است.» و در جایی دیگر ادعا شده که «وی به عمد، در ترجمه اشتباه کرده است.» و یا در جایی دیگر می‌گوید: «بی‌تردید سیل عربی می‌دانسته، چرا که در غیر این صورت نمی‌توانست بدترین معادل‌ها را ارائه دهد.» و در جایی دیگر این نکته گفته شده که «وی عمداً معنای غلط را در آیه مورد بحث انتخاب کرده تا باعث خلط معنی شود، زیرا که روحيات فردي وی او را به انتخاب چنین برابری‌هایی سوق می‌داده است تا از این طریق بتواند باعث هتک حرمت قرآن شود، ولی طنز قضیه در این جاست که سیل بر عکس، با این اقدام خود باعث بی‌اعتباری خویش شده است.» تعداد این گونه تعبیر در اظهارات آقای سرور کم نیست. آقای سرور در پایان اظهاراتش راجع به سیل می‌نویسد: «سیل با تمام توان کوشیده تا قرآن را واعظ بلا متعظ نشان دهد. اما وی در این تلاش خویش ناکام مانده است، و امروزه تمام محققان نسبت به نقاط ضعف و تعصب جرج سیل

اذعان دارند، چرا که ترجمه‌هایش مغرضانه، نادرست و غیرامروزی ارزیابی شده‌اند. همچنان که راجع به توضیحاتش نیز می‌توان گفت آنها آمیزه‌ای از «زشت و زیبا» هستند. واقعیت این است که در این مورد توصیف دیگری حق مطلب را ادا نمی‌کند. او مأخذ توضیحاتش را در زیرنویس‌ها حتی بیش از آنچه در اصل ترجمه انجام داده، مورد تحریف قرار داده، است. جزایش با خدا باد».

ایراد اصلی آقای سرور راجع به ترجمهٔ رادول این است که «رادول ترتیب صد و چهارده سورهٔ قرآن را بر هم زده و به گفتهٔ خودش آن را به ترتیب زمانی مرتب کرده است».

سرور همچنین در مورد ترجمهٔ رادول می‌گوید: «ترجمهٔ وی اثری بسیار دقیق است که به شیوهٔ فوق‌العاده علمی نگاشته شده، و گرچه اشتباهات زیادی در آن راه یافته، اما ماهیت این اشتباهات آن گونه نیست که انتقاد برانگیز باشد، چرا که انسان جایز الخطاست. اما کسی که تماماً کلام خدا را قلب کند، همچون حیوانی ناپاک و غیر قابل تحمل است.» با این همه، در ادامه می‌گوید: «احساس می‌کنم تعلق خاطر من نسبت به رادول نگذاشت آن طور که باید وی را بشناسانم، اما در این مورد به توفیق الهی امیدوارم».

به نظر می‌رسد ایراد اصلی سرور نسبت به ترجمهٔ پالمِر این باشد که «وی زبان قرآن را مانند زبان اعراب بی‌سواد بدوی امروزی تلقی کرده و بدین گونه ترجمه کرده است، چرا که پالمِر معتقد است زبان قرآن زبانی است اصیل و اثرگذار، اما فاقد ظرافت ادبی.» انتقاد دیگر سرور آن است که ترجمهٔ پالمِر را چنان عجولانه تصور کرده که بازگویی نقایص آن را تقریباً از عهدهٔ خویش خارج دانسته است. «پالمِر شایستگی ترجمهٔ قرآن (با توجه به تقدس و احترام خاص آن) را نداشت...» از سوی دیگر، آقای سرور نکات مثبتی نیز در ترجمهٔ پالمِر یافته است، زیرا می‌گوید:

«علی‌رغم تمام مطالبی که علیه پالمِر گفته‌ام، ترجمهٔ انگلیسی پالمِر از قرآن این مزیت را دارد که تا حد ممکن به کلام الهی نزدیک است... پالمِر هرگاه از روحیهٔ خوبی برخوردار بوده و یا در مواردی که عباراتی را از قلم نینداخته، ترجمه‌ای در مرتبهٔ عالی ارائه داده و در پاره‌ای موارد تقریباً اعجاب برانگیز عمل کرده است، اما کار وی به هر حال نقایص خاص خود را نیز دارد.»

ممکن است بعضی خوانندگان با خود بگویند نویسنده‌ای که کلامی چنین تند را دربارهٔ

دیگر نویسندگان همکار خود به کار می‌برد، فقط باعث تضعیف موقعیت خود می‌شود، چرا که چنین نویسنده‌ای عملاً ثابت کرده که خود وی نیز نسبت به دیدگاه‌های خویش همان قدر متعصب و خوش بین است که مترجمان قبلی به اصطلاح مخالف وی. آقای سرور، گرچه چند سالی را در دانشگاه کمبریج سپری کرده، ولی به هیچ وجه نمی‌توانیم رعایت همان معیارهای ادبی را که ما غربی‌ها امروزه در پی آن هستیم از وی انتظار داشته باشیم؛ یعنی همان انتظاری که از صاحب نظران مسائل مذهبی داریم، چرا که می‌دانیم محققان غربی با بهره‌گیری از روش نقد تاریخی (حتی در مورد مقدس‌ترین مسائل دینی) موضعی بیطرفانه اتخاذ می‌کنند، اما حتی عالم‌ترین مسلمانان هنوز این عادت را در خود ایجاد نکرده‌اند که برای توجه و درک دیدگاه‌های مخالفان خود موقتاً عقاید دینی خود را کنار بگذارند. البته نمی‌توان افرادی را که دارای این گونه عقاید راسخ مذهبی هستند، برای پاره‌ای تعبیرات و سخنان تند و ناخوشایند و بی‌ربط سرزنش کرد؛ هر چند متأسفانه برادران مسلمان ما ظاهراً قادر به رعایت عدم برخورد عاطفی نیستند. ما سعی داریم این نکته را اثبات کنیم که نظر آقای سرور در بیان این که «سیل تعمداً فریبکاری کرده» نادرست و اشتباه بوده است، اما این اقدام ما به این منظور صورت نمی‌گیرد که وی را متقاعد سازیم که قضاوتش قدری غیرمنصفانه بوده، بلکه از جهت خاطر نشان کردن به آنهایی صورت می‌گیرد که آمادگی ارزیابی نظرات طرفین قضیه را دارند؛ یعنی این احتمال کاملاً وجود دارد که در مواردی که سیل دچار اشتباه شده (به همان نحو که آقای سرور همه ما انسان‌ها را به حق جایز الخطا می‌داند)، احتمالاً قصد این گونه فریبکاری‌هایی را که به وی نسبت می‌دهند نداشته است. همچنین ما می‌خواهیم نشان دهیم که ترجمه سیل به عکس آن که آقای سرور می‌خواهد به خوانندگان مقاله‌اش بقبولاند، روی هم رفته، چندان هم غیر صحیح نیست.

در ادامه این مقاله به بررسی مهم‌ترین عبارت‌هایی می‌پردازیم که آقای سرور به منظور انتقاد از ترجمه سیل انتخاب کرده است. برای انجام دادن این کار، و برای مقایسه ترجمه‌های سیل و ماراچی، در هر مورد، نخست متن عربی قرآن و ترجمه انگلیسی آقای سرور و سپس ترجمه ماراچی و سیل در ردیف یکدیگر قرار داده خواهد شد.

• عبارات منقول از قرآن مجید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (فاتحه، ۱)

(We Commence) with the name of God, the most merciful (to begin with), the most merciful (to the end) (سرور).

In the name of the most merciful God (سیل).

In nomine Dei Miseritoris, Misericordis (مراچی).

به گفته آقای سرور، سیل «تعمداً قسمتی از بسم الله... را حذف کرده است... این اشتباه دست کم ۱۱۴ مرتبه تکرار شده است». سیل در این مثال، از مراچی که ظاهراً «الرحمن» را اسم و «الرحیم» را صفت توصیفی می دانسته پیروی نکرده، و شاید این ترجمه از ترجمه آقای سرور صحیح تر باشد که این دو واژه را به دو صفت (epithet) برگردانده است.

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (فاتحه، ۲)

All praise belongs to God, Lord of all the worlds (سرور).

Praise be to God, the Lord of all creatures (سیل).

Laus Deo, Domino Mundorum (مراچی).

آقای سرور از سیل انتقاد می کند که حرف تعریف (ال) در «الحمد» را ترجمه نکرده، در حالی که اتفاقاً برخی افراد بر این باورند که سیل با ترجمه کردن حرف تعریف (ال) به «all» انگلیسی دچار زیاده روی شده است.

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ (فاتحه، ۴)

Thee alone do we serve and thee alone do we ask for help (سرور).

Thee do we worship, and of thee do we beg assistance (سیل).

Te Colimus: & te in auxilium imploramus (مراچی).

انتقاد سرور در این مورد این است که «هر دو مترجم، یعنی هم سیل و هم پالم، شدت یا تأکید مستتر در «إِيَّاكَ» (به معنای فقط تو را، یا به انگلیسی Thee alone) را نادیده گرفته، اما

رادول آن را این گونه ترجمه کرده است: *Thee only do we worship* (تنها تو را می پرستیم). باید خاطر نشان ساخت که کلمه «ایا» به معنی *only* (فقط) یا *alone* (تنها) نیست و در این جا صرفاً به منظور بیان تأکید، ضمیر مفعولی قبل از فعل قرار داده شده، چرا که در زبان عربی برخلاف زبان انگلیسی ضمیر مفعولی به تنهایی به کار نمی رود؛ در صورتی که در انگلیسی با قرار دادن ضمیر پیش از فعل این تأکید به طور کامل بیان می شود، و این همان کاری است که سیل انجام داده است.

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ (بقره، ۳)

Who believe in the (Great) unseen (سرور).

Who believe in the mysteries of *faith* (سیل).

Qui credunt in Arcanum (مازاجی).

به گفته آقای سرور: «سیل» الغیب را به «Mysteries of faith» برگردانده، در صورتی که این ترجمه کاملاً غلط است. کلمات «of faith» در این معادل سازی بیهوده و غیر ضروری هستند، چرا که «الغیب» به معنای the Unseen (نادیدنی) است و نه the mysteries (اسرار یا رموز)... و سیل از این مطلب آگاهی داشته، زیرا وی در پانوشت، ترجمه صحیح را ارائه کرده ولی در متن آن را تحریف نموده است. «پانوشت سیل به این ترتیب است: «واژه عربی "غیب" چیزی است «غایب، و در فاصله ای دور دست، و یا نامرئی» مانند قیامت، بهشت و یا جهنم. و این معنی با زبان قرآن که ایمان را گواهی به غیب می داند، سازگاری و تطابق دارد». سیل در این جا در واقع از توضیحات ماواچی پیروی کرده است که می گوید:

Arabici (al-ghaib) proprie significat id, quod abest, nec videtur, sed creditur, qualia sunt Fidei mysteria. Exponit hic Gelaledinus:... id, quod longe remotum est ab eis, nempe resurrectio mortuorum, paradisu et ignis Gehennæ .

مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِينَ اسْتَوْفَدُوا نَارًا، فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ (بقره، ۱۷)

Their case is like this: – There is one who kindles a fire, but when the fire has lit up all around him, God takes away their light, and leaves them in utter darkness – they cannot see (سرور).

They are like unto one who kindleth a fire, and when it hath encircled all around him, God taketh away their light and leaveth them in darkness, they shall not see (سیل).

Similitudo eorum est sicut similitudo illius, qui studuerit accendere ignem postquam autem ignis illuminaverit, quod est circa eum, auferat Deus lumen eorum, & relinquat eos in tenebris: non videbunt (ماراچی).

ماراچی در پانوشت خود به تغییر ضمائر (از مفرد به جمع) در این تشبیه اشاره می‌کند، ولی ادعای درک این تغییرات را ندارد. آقای سرور معتقد است فردی که آتش را برمی‌افروزد محمد(ص) است و آنهایی که در تاریکی و ظلمت باقی می‌مانند کفار هستند. ظاهراً در این قسمت سرور از محمد علی پیروی کرده است، اما در واقع این برداشت، ترجمه نیست بلکه تفسیر است.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (بقره، ۲۱)

O ye men! in order that you may practice reverence, serve your Lord, who made you and those before you (سرور).

O men of Mecca! serve your Lord who hath created you, and those who have been before you: Peradventure ye will fear him (سیل).

O homines servite Domino vestra qui creavit vos, et eos, qui fuerunt ante vos; ut vos timeatis eum (ماراچی).

در مورد اضافه کردن عبارات of Mecca (اهل مکه) که شدیداً مورد اعتراض آقای سرور قرار گرفته، سیل در واقع به تبعیت از پانوشت ماراچی در آیه ۲۱، اقدام به این کار کرده است. در آن پانوشت، ماراچی ادعا می‌کند که وی در مقدمه خود بر قرآن، براساس تعالیم خود مسلمانان ثابت کرده که این عبارات خطاب به بت پرستان مکه بوده‌اند، و به همین دلیل نتیجه

آیا قرآن ترجمه جرج سیل... (۷) □

گرفته که این سوره مکی است. بنابراین، اظهار نظر آقای سرور درباره سیل که می‌گوید: «هرجا که سیل عبارت «of Mecca» (اهل مکه) را به ترجمه افزوده است، وی تعمداً قصد تحریف معنی را داشته» اظهار نظری بیهوده و غیرمنصفانه به نظر می‌رسد.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا (بقره، ۲۶)

Indeed! God is not ashamed to set forth any parables – that of a gnat, or of something superior thereto (سرور).

Moreover God will not be ashamed to propound in a parable a gnat, or even a more despicable thing (سیل).

Perrò Deus non erubescet, ut proponat in parabolam aliquid vile, velut culicem: atque etiam aliquid, quod sit supra illam (ماراچی).

در این مورد نیز سیل از پانوشت ماراچی بر آیه ۲۶ پیروی می‌کند که می‌گوید:

non dedignabitur proponere parabolas etiam in rebus vilioribus, qualis est culex.

و توضیحات سیل در باب ترجمه کلمه «یحیی» نیز مبتنی بر همان پانوشت ماراچی است. از آن جا که اگر بخواهیم تمام عباراتی را که آقای سرور مورد انتقاد قرار داده است بررسی کنیم، این کار باعث طولانی شدن مقاله خواهد گردید، به همین علت در این جا عباراتی را برخواهیم گزید که سرور اعتراضات جدی تری را در موردشان مطرح ساخته است.

وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ (بقره، ۸۷)

And we gave Jesus, son of Mary, clear proofs, and we helped him with the Holy Spirit (سرور).

And gave evident miracles to Jesus the son of Mary, and strengthened him with the holy spirit (سیل).

Et attulimus Jesu filio Mariae demonstrationes (*Idest virtutem miraculorum*) & roboravimus cum Spiritu Sanctitatis (ماراچی).

آقای سرور به این اعتراض دارد که چرا در این جا، سیل در مورد حضرت عیسی از واژه «miracles» به معنای (معجزات)، به عنوان معادل «بینات» استفاده کرده، در صورتی که وی همان کلمه (بینات) را در ترجمه آیه ۹۲ بقره، در مورد حضرت موسی به «evident signs» برگردانده است. سیل کلمه miracles را از ماراچی (که کلمه "miraculorum" را در داخل پراپترت به کار برده) اقتباس کرده است، اما می بینیم که ماراچی در ترجمه آیه ۹۲ نیز از عبارت cum demonstrationibus miraculorum استفاده کرده است. بنابراین، در این مورد گلائیة آقای سرور مبنی بر عدم بیطرفی سیل می تواند قابل توجیه باشد، اما باید دانست که در انگلیسی تمایز بین معنای دو واژه «"miracles" و "signs"» آنقدر جزئی است که دارای اهمیت چندانی نمی باشد.

وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقَفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ
(بقره، ۱۹۱)

And kill them where you find them, and turn them out from whence they have turned you out, for persecution (in faith) is worse than war (سرور).

And kill them wherever ye find them, and turn them out of that whereof they have dispossessed you; for temptation (*to idolatry*) is more grievous than slaughter (سیل).

Et occidite eos, ubi inveneritis eos: & ejicite eos, unde ejecerint vos: nam tentatio (*idest periculum perversionis vestrae ab illis*) gravior est, quam caesa vobis illis inflicta (ماراچی).

نظر آقای سرور درباره این آیه چنین است: «هدف سیل از افزودن عبارت "to idolatry" این بوده که تلویحاً اسلام را نسبت به دیگر ادیان نابردبار معرفی کند" و این در حالی است که خداوند در قرآن می فرماید: «در پذیرش دین هیچ اجباری وجود ندارد» (بقره، ۲۵۵).

این گونه تحریف‌های زهرآگین در کنار پانوشته‌های زهرآگین تر باعث می‌شوند که ترجمه قرآن سیل برای مطالعه اروپاییان غیر آشنا با اسلام به صورت زیانبارترین ترجمه تلقی گردد. این نکته که سیل آیه "در پذیرش دین هیچ اجباری وجود ندارد" را می‌بایستی بلافاصله بعد از اشاره به آیه ۱۹۱ (یعنی آیه‌ای که در آن تعبیر وحشتناکی مانند "هرکجا که آنان را یافتید بکشیدشان" آمده است) نقل می‌کرد، ظاهراً حاکی از این است که آقای سرور نسبت به عبارت «holy war» (معادل واژه جهاد) دیدگاه خاصی دارد که در مورد آن بعداً بیشتر سخن خواهیم گفت. آن دسته از خوانندگان ما که با زبان عربی آشنایی دارند می‌توانند خود قضاوت کنند که آیا ترجمه شخص آقای سرور از واژه قرآنی «فتنه» بهتر از ترجمه ماراچی است یا خیر، چرا که بعید به نظر می‌رسد Persecution (به معنی ایذاء و اذیت) را بتوان به عنوان معادل و ترجمه دقیق "فتنه" قرار داد. (مقایسه کنید با پانوشته ۲۴۱ از محمد علی)

فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلِّفُ إِلَّا نَفْسَكَ (نساء، ۸۴)

Fight thou then in God's way, thou art not burdened except with regard to thyself (سرور).

Fight therefore for the religion of God, and oblige not any to what is difficult, except thyself (سیل).

Pugna ergo pro via Dei: nonlaborabis nisi pro anima tua (ماراچی).

به گفته آقای سرور «سیل مفهوم عبارت "فی سبیل الله" را در آیه ۸۴ سوره نساء و همچنین در تمام قرآن، از بین برده است، چرا که وی آن را به for the religion of God (به معنای «به خاطر دین خدا») برگردانده است و من فقط این تصور را دارم که سیل قصد داشته به دنیای غرب نشان دهد که در قرآن کریم فقط جنگ به خاطر دین الزامی دانسته شده، در حالی که واقعیت این است که "in the way of God" (به معنای در راه خدا) عام است و شامل اعمال دیگری چون نماز، روزه و پرداخت زکات نیز می‌گردد، و در موارد بسیار زیادی جهاد می‌تواند فقط و فقط به معنای "جهاد با نفس در راه خدا" باشد. در هر حال ترجمه سیل به گونه‌ای است که فی سبیل الله را برای هر جا که همراه با واژه‌های "سبیل" و "جهاد" بوده، بدون

استثنا به religious war with the unbelieves (جهاد علیه کفار) برگردانده است.»
 این نمونه دیگری از عیوب و اشکال کار آقای سرور است. بهتر است در این باره به ترجمه شخص آقای سرور و نیز ترجمه مولوی محمد علی (که وی نیز همانند آقای سرور از دیدگاه فرقه احمدیه به موضوع جهاد می‌نگرد) مراجعه کنیم. نقطه آغاز این بحث از آیه ۷۴ سوره نساء شروع می‌شود. حتی در این دو ترجمه که از دیدگاه معتقدان به فرقه احمدیه به رشته تحریر درآمده‌اند، کل عبارت ذیربط آشکارا به کشتن و کشته شدن (آیه ۷۴) تأویل شده است. مولوی محمدعلی نیز در ترجمه خود خلاصه این آیات را به همین ترتیب ارائه کرده است، مثلاً در آیات ۷۷ تا ۸۰، می‌گوید: «امتناع منافقین از درگیری و قتال...» یا در آیه ۸۴ می‌گوید: «پیامبر فرمان داد تا حتی به تنهایی بجنگند». علاوه بر این، در مورد این عبارات خاص، تفسیر بیضاوی مؤید ترجمه سیل است. بیضاوی در تفسیر عبارت فَقاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ می‌گوید: إِنْ تَبَطَّوْا وَ تَرَكَوْكَ وَ حَدَكَ (لا تُكَلِّفْ إِلَّا نَفْسَكَ) إِلَّا فَعَلَ نَفْسَكَ، لا يَضْرُكُ مُخَالَفَتُهُمْ وَ تَقَاعُدُهُمْ، فَتَقَدَّمْ إِلَى الْجِهَادِ وَإِنْ لَمْ يُسَاعِدْكَ أَحَدٌ فَإِنَّ اللَّهَ نَاصِرُكَ لا الْجُنُود.

قُلْ لا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ (مانده، ۱۰۰).

Say: Equal are not impure and the the pure, even though the abundance of the impure may surprise thee (سرور).

Say, Evil and good shall not be equally esteemed of, though the abundance of evil pleases thee (سیل).

Dic, Non adæ quabitur malum & bonum, etiamsi placuerit tibi multitudo mali (ماراچی).

آقای سرور به سیل انتقاد می‌کند که «ترجمه وی - که ترجمه‌های دیگری نیز از آن پیروی کرده‌اند - حضرت محمد صلوات الله علیه را به صورتی نشان داده که گویی آن حضرت از کثرت خبائث راضی و خشنود بوده». اما باید اذعان داشت که هر خواننده‌ای ملاحظه خواهد کرد که سیل در این مورد از ماراچی پیروی کرده و مترجمانی مانند رادول، پالمرو و حتی مولوی محمدعلی نیز در ترجمه «اعجبک» از فعل "please" استفاده کرده‌اند. حتی در ترجمه جدیدتر پیکتال نیز به جای همان فعل، از عبارت "attract thee" استفاده شده است. در واقع،

آیا قرآن ترجمه جرج سیل... ۷۵ □

ترجمه آقای سرور تنها ترجمه انگلیسی است که در برابر فعل «أعجب» (که خود از باب افعال است و از ریشه «عجب» گرفته شده است) از معادل انگلیسی "surprise" به معنای تعجب کردن استفاده کرده است. می دانیم که معنای فعل «اعجب» براساس تعریف قاموس عربی - انگلیسی لین عبارت است از: "to excite to wonder, admiration, pleasure of joy" (یعنی باعث شگفتی، تحسین، خرسندی یا شادی کسی گردیدن). در تفسیر زمخشری (الکشاف)، در تفسیر این آیه این چنین می خوانیم: فَلَا تُعْجِبُوا بِكَثْرَةِ الْحَبِيثِ حَتَّى تَوْثِرُوهُ لَكُنْزَتِهِ عَلَى الطَّيِّبِ الْقَلِيلِ... یعنی از فزونی خبثت خرسند مگردید تا به سبب فزونی اش آن را بر طیبات اندک ترجیح دهید.

عبدالرئوف نیز در ترجمه مالایائی قرآن در ترجمه فعل «اعجبك» از to be pleased with (از چیزی خرسند گشتن) استفاده کرده است، و تا آن جا که من تحقیق کرده ام فقط و فقط آقای سرور آن را به "surprise" (تعجب کردن) ترجمه کرده است.

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ
وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ (توبه، ۱۲۲)

And it is not possible for the faithful to come out altogether; then why should not a party from each tribe set out to get an understanding of the faith, and in order that they should warn their people when they return to them that they might be cautioned (سرور).

The believers are not *obliged* to go forth to *war* all together: if a part of every band of them do not go forth, *it is* that they may diligently instruct themselves in *their* religion; and may admonish their people, when they return unto them that they may take heed to themselves (سیل).

Et non est *conveniens* fidelibus, ut egrediantur *ad pugnam* omnes simul. Quòd si non egressa fuerit *ad prælium* ex omni agmine ex *ipsis una tantum* pars, *remanetibus reliquis*, ut instruantur, *qui remanent* in religione & ut commoneant gentem suam, quandò redierint ad eos à *præliode*, *eo in quo ipsi instructi fuerint*, ut ipsi sibi caveant à *divina ultione*: non erit rectè factuam (ماراچی).

در این جا با مورد دیگری از تعصبات آقای سرور در موضوع "جهاد" روبه‌رو هستیم، چرا که وی به اضافه کردن واژه war اعتراض دارد و می‌گوید: "سیل طوری وانمود کرده که گویی آنهایی که به جنگ نمی‌روند، به آنهایی که به جنگ رفته‌اند درس دینی می‌آموزند و بدین ترتیب جنگ را شغل و پیشه اکثریت مسلمانان قلمداد می‌کند؛ همان مردمی که اتفاقاً براساس نام خود "مسلم" و "مسالمت جو" هستند. در این مورد باید خاطر نشان کرد که با توجه به این که آقای سرور حافظ قرآن است، در نتیجه باید کاملاً آگاه باشد که دقیقاً آیه بعد از آیه فوق الذکر (حتی براساس ترجمه شخص آقای سرور) چنین اعلام می‌دارد: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ".

مولوی محمدعلی نیز در پانوشتهای خود تلاش بسیار می‌کند تا شاید حتی الامکان ساحت قرآن را از موضوع جنگ‌های تجاوزکارانه بپیراید، و در این مورد خاص (پانوشته شماره ۱۱۵) می‌گوید: «در این آیه یک حکم ساده برای جنگیدن با کفاری که در نزدیکی پیامبر حضور داشته‌اند وجود دارد، چرا که همین کفار بودند که مسلمین را مورد اذیت و آزار قرار می‌دادند». اگر ما نیز همچون آقای سرور و مولوی محمدعلی بپذیریم که این "احکام" نه دستورالعمل‌های شخصی پیامبر برای پیروان خود، بلکه کلام ذات باری تعالی هستند، در این صورت جای شگفتی نخواهد داشت که در این ایام که جنگ‌های تهاجمی مذموم شمرده می‌شوند، کسانی نیز پیدا شوند که اصل قرآنی "جهاد" را موجه جلوه دهند. اما در واقع باید اذعان داشت که غیر مسلمانان بیشتر متأثر از قضاوت‌های تاریخ در مورد عملکرد پیروان حضرت محمد(ص) و تعالیم و نحوه عملکرد آنها در جنگ‌ها هستند، نه متأثر از نص کلام

□ ۷۷ آيا قرآن ترجمه جرج سيل... □

قرآن. از سوی دیگر، درباره تعابیر قرآنی که پیش از این تمام مفسران مسلمان آنها را از دیدگاهی جنگجویانه تفسیر می کرده‌اند، در حال حاضر نمی‌توان با دلایل کافی تفسیر دیگری ارائه داد. در این مورد بیضاوی در تفسیر معمولی خود از آیه «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً» می‌گوید: «وما استقام لهم ان ينفروا جميعاً لنحو غزوة» که معنای آن عبارت است از این که «مؤمنین نبایستی همگی با هم به جنگ بروند». به عبارت دیگر، معنی این آیه این است که برای مؤمنین شایسته نیست که برای مقاصدی مانند حمله و هجوم (غزوه) همگی با هم پیشروی نمایند.

قُلْ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَبْصِرْ بِهِ وَأَسْمِعْ (كهف، ۲۶)

Say: God knows best how long they tarried, To him belongs the secret of the heavens and the earth. How excellent his sight and how excellent his hearing (سرور).

Say, God best knoweth how long they continued there: unto him are the secrets of heavens and earth known: do thou make him to see and to hear (سيل).

Dic: Deus scientissimus est, quantum commorati sint. Ipsius est arcanum caelorum & terrae. Fac videre in eo, & fac audire (ماراچی).

در مورد عبارات فوق الذکر نیز آقای سرور چنین اظهار نظر می‌کند: «حال به سراغ یکی از شاهکارهای ترجمه قرآن سیل می‌رویم! سیل در این جا در دام فریبکاری خویش گرفتار آمده است...» پس از این اظهار نظر، وی قسمتی از ترجمه سیل را نقل می‌کند و سپس به نقل پانوشت سیل می‌پردازد که گفته است: «این تعبیر، تعبیر طنزآلودی است که مبین حماقت و خام اندیشی انسان برای درس آموزی به خداوند است (بیضاوی، جلالین)». پس از نقل این گفته، آقای سرور به دنبال آن می‌گوید: «و حال طنز قضیه در این است که سیل معنای این اصطلاح عربی را نمی‌دانسته و یا نمی‌خواسته بداند و به همین دلیل آن را به اشتباه ترجمه کرده است. و برای تأیید گفته خود از یک سند ساختگی کمک گرفته است، چرا که بیضاوی و جلالین معنای درست آیه را ارائه کرده‌اند، در صورتی که معنای ارائه شده از سوی سیل مطابق معنای آن دو نیست، بلکه معنایی ساخته خود اوست.» در ادامه بحث، آقای سرور به نقل قول پانوشت پالمردر مورد این عبارت می‌پردازد که اعتقاد داشت هم سیل و هم رادول متوجه معنی و تفسیر این اصطلاح در تفسیر بیضاوی و تفسیر جلالین نشده‌اند. سرور سپس به

نقل قول از قاموس عربی - انگلیسی لین^۱ می‌پردازد که در آن جا منبع این اصطلاح خاص شرح شده است، و در ادامه می‌گوید: «الحمد لله! خداوند به این ترتیب مشت جرج سیل را که باعث گمراهی نسل‌های پیشین گشته بود باز کرده و به این ترتیب مکر وی نمایان گشته، به گونه‌ای که هموطنان وی نیز امروزه شخصیت او را شناخته‌اند. پس باید خدای را بدین لحاظ سپاس فراوان گفت و بر پیامبر اکرم درود فرستاد».

پس از مطالعه این اظهارات سخت سرزنش‌آمیز آقای سرور نسبت به سیل، شما با مشاهده توضیحات **ماراچی** در همین آیه ۲۷ متعجب خواهید شد که ببینید **ماراچی** چگونه معنای صحیح این اصطلاح را به روشنی درک کرده است. **ماراچی** دقیقاً از جملات تفسیر جلالین استفاده کرده است؛ هرچند به دلایلی نامعلوم وی ترجمه خود را چنان لفظ به لفظ انجام داده که متأسفانه معنای اصلی مورد نظر را در پرده‌ای از ابهام فرو برده است. در این مورد **سیل** از **ماراچی** تبعیت کرده و نظر بیضاوی را نیز به این دلیل به ترجمه افزوده که احتمالاً تصور می‌کرده نظر وی، مشابه با تفسیر جلالین است. ما در این جا توضیحات **ماراچی** را به طور کامل نقل می‌کنیم و عبارات درون هلالین را که **ماراچی** آنها را حذف کرده مجدداً براساس تفسیر جلالین به متن اضافه خواهیم کرد.

XXVII. *Fac videre in eo, et fac audire*. Idest, effice, ut ille videat, etaudeat

«أَبْصِرْ بِهِ وَأَسْمِعْ»، يقول الجلالين [ابصر به ای بالله] هی صیغة تعجبٍ [وَأَسْمِعْ به کذلک] بمعنی ما أَبْصَرَهُ وَ مَا أَسْمَعُهُ و هما علی جهة المجاز، و المراد أنه تعالی لا یغیب عن بَصَرِهِ وَ سَمْعِهِ شیءٌ.

Hæ c est formula admirationis significans: O quantum videt: O quantum audit; Et utruque loquutio est metaphorica, seu ironica; & significat, nihil abscondi ab oculis, & auribus Dei. Eo scilicet modo quo quis diceret alicui: Doce tu Deum: vel adjuva Deum: ut ostenderet, Deum non egere, ut ab aliquo doceatur.

بنابراین کاملاً بدیهی است، اگر **پالمر** به ترجمه **ماراچی** دسترسی می‌داشت، و از ابعاد و حدود وابستگی و یا دلبستگی **سیل** به **ماراچی** آگاه بود، در آن صورت قطعاً اقدام به نوشتن پانویس ذیل آن آیه نمی‌کرد. همچنین پیداست که آقای سرور نیز در بیان این که می‌گوید:

1. Lane's *Arabic-English Lexicon*, vol. 1, p. 210.

«سیل برای تأیید سخن خود از یک سند مجعول استفاده کرده» دچار اشتباه شده است، چرا که سند و نقل قول سیل از تفسیر جلالین، به وضوح در ترجمه ماراچی به چشم می خورد، و براساس مقایسه با نسخه‌ای از تفسیر جلالین که در دسترس خود من است (نسخه چاپ ۱۳۴۵ هجری - قاهره) پرواضح است که نقل قول کاملاً درست ذکر شده است. جای تأسف خواهد بود که اتهام آقای سرور مبنی بر دروغ‌بافی و جعل سند سیل، و نیز ادعای وی دایر بر این که مسیحیان حقیقت را می‌دانند، اما مرتباً این دروغ را تکرار می‌کنند تا شاید حقیقت در برابر آن رنگ ببازد (صفحه XVI)، در بین مسلمانان شایع شود. رواج این اتهام در بین مسلمانان که خود عمدتاً از دیرباز نسبت به مسیحیان نوعی تعصب داشته و در بیشتر موارد تمایلی به پذیرش نتیجه مطالعات پژوهشگران اروپایی نداشته‌اند (حتی اگر این نتایج از دیدگاهی مسیحی ابراز نشده باشند) پدیده‌ای بسیار ناگوار به شمار می‌آید. محکومیت شدید و غیر قابل توجیه مسیحیان به طور عام، و سیل به طور خاص، از سوی آقای سرور، راه درستی برای ایجاد روابط و مناسبات هر چه بهتر بین پیروان این دودین بزرگ نیست. اگر قرار است ترجمه آقای سرور از قرآن کریم به چاپ دوم برسد، ما مصرانه از ایشان تقاضا داریم تا انتقادهای غیر منصفانه خویش از سیل را تصحیح کرده و زیان و موضع درشتناک خود نسبت به سیل را تعدیل نمایند.

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ. قُلْ إِنَّمَا يُوحِي إِلَيَّ أَنَّهَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَهَلْ أُنْتُمْ مُسْلِمُونَ.
فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ ءَأَدَّبْتُكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ (انبیاء، ۱۰۷-۱۰۹)

And we have not sent thee (O Mohammad) save as a mercy for the people of the world. Say "What I have been ordered is that your God is only one God. Will you then obey (be Muslims)?" But if they turn back, then say: "I have informed you all equally" (سرور).

We have not sent thee, O Mohammad, but as a mercy unto all creatures. Say, no other hath been revealed unto me, than that your God is one God: will ye therefore be resigned unto him? But if they turn backs to the confessions of God's unity, say, I proclaim war against you all equally (سیل).

Et non misimus te, nisi ad misericordiam omnibus creaturis. Dic: Certè revelatum fuit mihi, quòd Deus vester Deus unus est: an ergo vos eritis Moslemi? Quod si tergiversati fuerint, dic illis: Notifica vivobis æ qualiter bellum (idest indixi illud vobis omnibus) (ماراچی).

آقای سرور این قسمت از ترجمه را نمونه دیگری از جعلیات سیل می‌نامد، اما در اظهارات بعدی خود دلیل روشنی بر این اتهام ارائه نمی‌دهد. به گفته سرور «هیچ دلیلی برای افزودن واژه war (جنگ) وجود ندارد، و قراردادن عبارت against you all equally (در برابر "علی سوا") دروغ محض است. حرف اضافه "علی" که به against برگردانده شده، you را شامل نمی‌شود، بلکه فقط به "سوا" (به معنای equality) اشاره دارد، و کلمه you در این آیه نیز مفعول فعل "اذنتکم" (I have informed you) است که در واقع در آن آیه ترجمه "علی سوا" equally or with Justice (به طور یکسان یا به عدالت) خواهد بود، و در مجموع معنای آیه چنین خواهد گردید: به [همه] به طور یکسان اعلام کرد. در روزگاری که فقط تعداد معدودی از مسلمانان عربی‌دان زبان انگلیسی می‌دانستند، برساختن جعلیاتی در ترجمه‌های سیل احتمالاً باعث جلب توجه کسی نمی‌شد، اما تلاش برای تکرار این گونه اشتباهات در حال حاضر جای تأسف بسیار دارد.»

در ترجمه عبارات و آیات اخیر کاملاً پیداست که سیل از ترجمه *ما راجی* پیروی کرده و در واقع *ما راجی* لغت bellum [به معنای جنگ] را به ترجمه خود افزوده است. اما نکته‌ای که طبعاً در این جا مطرح می‌شود این است که *ما راجی* به چه دلیل این کلمه را به متن اضافه کرده. شاید اصولاً دلیلی برای انجام این امر وجود داشته است. با توجه به اشارات و ارجاعات مختلف این ترجمه به تفسیر جلالین، طبعاً بایستی این بار نیز به این ترجمه و تفسیر رجوع کنیم، و در این جاست که با این تفسیر روبه‌رو می‌شویم: "فقل اذنتکم، أَعَلِمْتُكُمْ بِالْحَرْبِ" که ترجمه لاتینی آن چنین است: *Notificavi vobis bellum*. و بنابراین، ترجمه این قسمت برداشتی امانت دارانه از تفسیر جلالین است. البته آقای سرور به این نکته اشاره‌ای نکرده که سیل در ترجمه خود پانوشتی به این ترتیب نیز اضافه کرده است: «Or, I have publicly declared unto you what I was commanded. این ترجمه با تفسیر بیضاوی نیز همخوانی دارد، چرا که در آن تفسیر نیز، در توضیح کلمه "اذنتکم"، "حرب" نیز به عنوان یکی از معانی ذکر گردیده است. براین اساس، باید این نکته را متذکر شوم که این نیز یکی دیگر از مواردی است که آقای سرور میل داشته تا جایی که امکان دارد، هرگونه اشاره به جنگ و قتال و درگیری را از بین ببرد، و این جاست که اتهام جعل آفرینی نسبت به سیل اتهامی بی‌پایه می‌نماید.

آیا قرآن ترجمه جرج سیل... ۸۱ □

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ (حج، ۵۲)

And we have not sent before thee, (O Mohammad) any messenger or prophet but when he had any longings, the evil-one mixed (something) in his longings (سرور).

We have sent no apostle, or prophet, before thee, but, when he read, Satan suggested some error in his reading (سیل).

Et non misimus ante te ullum legatum, neque prophetam, quin, cum legeret, conjecerit satans *aliquem errorem* in lectione ejus (ماراچی).

در ترجمه این آیه نیز آقای سرور معتقد است: «بگذارید خوانندگان قرآن کریم متوجه جعلیات سیل شوند... ترجمه این آیه دلبخواهانه‌ترین ترجمه آقای سیل است. تمام نویسندگان مسیحی در مورد این آیه و شأن نزول فرضی آن، داد سخن داده‌اند، اما من در این جا قصد ورود به این بحث را ندارم. حرف من فقط این است که ترجمه فوق‌الذکر ترجمه‌ای است کاملاً غلط، چرا که در نص آیه کلماتی که به معنای "read" و یا "reading" (خواندن و قرائت) باشد وجود ندارد.»

اما این ادعای آقای سرور نیز یک تهمت جدی تلقی می‌شود. وقتی ما این اتهام را به دقت مورد بررسی قرار دهیم، بی‌درنگ متوجه می‌شویم که در این مورد نیز همچون سایر موارد ماراچی از تفسیر جلالین پیروی کرده، و سیل نیز از ماراچی متابعت نموده است. جلالین در برابر "تمنی" از "قرأ" (به معنی read و recite) به عنوان معادل استفاده کرده‌اند، در حالی که آقای سرور آن را به had longings (تمنا داشت) ترجمه کرده است و [همچنین جلالین] در برابر "امنیت" از "قراءته" استفاده کرده، اما سرور آن را در انگلیسی به his longings (تمنای وی) برگردانده است. ماراچی در یکی از پانوشته‌های خود در مورد این آیه (با توجه به آیه ۲۰ از سوره نجم) کل این عبارات را به نقل از تفسیر جلالین ذکر کرده است؛ تفسیری دایر بر این که به تأیید طبری (جلد اول، ص ۱۱۹۵) و ابن سعد (ص ۱۳۷) چنین سخنانی توسط شیطان بر پیامبر اسلام القا گردید و پیامبر نیز آن سخنان را به عنوان وحی اعلام نمود، اما اندکی [یا چندی] بعد منکر آن سخنان گردید و کلمات و عبارات دیگری را جایگزین آنها ساخت. این عبارات به نقل از جلالین (در مورد آیات ۱۹ و ۲۰ سوره نجم) به این ترتیب است: أفرأيتُم اللَّاتَّ وَالْعُزَّىٰ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ (به من خبر دهید از لات و عزی و منات، آن سومین

دیگر) - و شیطان بی آن که پیامبر متوجه باشد، این سخنان را بر زبان وی جاری ساخت: تِلْكَ
الْغَرَانِيقُ الْعُلَىٰ وَإِنَّ شَفَاعَتَهُنَّ لَتُرْتَجَىٰ [آن بلندجایگاهان که امید به شفاعتشان می رود].
حال اگر بخواهیم کل این عبارت اخیر را به انگلیسی برگردانیم، رادول بخشی از آن را این
چنین ترجمه کرده است:

Do you see AL-Lat and Al-Ozza, and Manat the third idol besides?
These are exalted females, and verily their intercession is to be hoped for.

بعدها این عبارات پس از "besides" [الآخری] حذف گردید و به جای آن [به گفته رادول]

این عبارت قرار داده شد:

What? Shall ye have male progeny and God female? This were indeed an
unfair partition (نجم، ۲۱-۲۲).

که اصل و نص آیات قرآنی آنها در سوره نجم (آیات ۲۱ و ۲۲) به این ترتیب است: "الکم
الذکر و له الانثی تلک اذا قسمة ضیعی"

در سطور فوق، نقل قول آقای سرور را مطرح کردیم که براساس آن وی می گوید: «تمام
نویسندگان مسیحی در مورد این آیه و شأن نزول فرضی آن داد سخن داده اند، اما من در این
جا قصد ورود به این بحث را ندارم». این جاست که نگارنده این سطور مایل است توجه
خوانندگان این مقاله را به نظرات یک مترجم مسلمان دیگر به نام مولوی محمدعلی جلب
کند که در این باره طی یادداشتی در ذیل آیه ۵۲ از سوره حج می گوید:

«داستانی که در مورد توجیه این آیه گفته شده، داستانی پوچ و کلاً بی اساس است. تکریم
بت ها و تأیید قدرت و فضیلت شفاعت آنها ادعایی است کاملاً جعلی و برساخته. در این جا
من تنها یک نکته را خاطر نشان می کنم و آن این که تمام علما و مفسران همواره منکر این
ادعا شده اند.»

اما سخن نگارنده این سطور این است که این ادعای آخر که «تمام علما و مفسران همواره
منکر این ادعا شده اند» ادعایی است آشکارا نادرست. همه مسلمانان متعارف و متدین،
تفسیر جلالین را یک تفسیر معتبر و عالمانه می دانند و ما در سطور فوق نشان دادیم که این
داستان بدون تشکیک در صحت آن، در این تفاسیر ذکر گردیده است. این داستان همچنین در
تفسیر کشف زمخشری که پایه اصلی تفسیر مشهور بیضاوی است نقل شده، و طبری که این
داستان را از ابن سعد نقل نموده، خود از مفسران آگاه قرآن مجید بوده است. بنابراین، زببند
مولوی محمدعلی نیست که ادعا کند «تمام علما و مفسران همواره منکر این ادعا شده اند.»

مفسران مورد نظر می‌توانستند به دلایل متعددی این داستان غیر موثق و غیر معتبر را منکر شوند. ولی به هر حال، خواه این داستان راست بوده باشد و خواه دروغ، شایسته نیست که **سیل و ماراچی** را به علت پیروی از تفسیر جلالین مورد سرزنش قرار دهیم.

ما در سطور فوق از ترجمه انگلیسی قرآن که به قلم **جرج سیل** صورت گرفته، چندین آیه و عبارت را که شدیداً مورد انتقاد آقای سرور قرار گرفته‌اند شاهد مثال آوردیم، و هدف ما این بود تا هر خواننده منصف و آزاد اندیشی را (خواه مسیحی و خواه مسلمان) متقاعد سازیم که در اکثر موارد، ترجمه انگلیسی **سیل** از قرآن کاملاً مبین معنای زبان قرآن و مطابق با تفسیرهای متداول مفسرانی مانند بیضاوی و جلالین بوده است. معانی که مترجمانی مانند مولوی محمدعلی و آقای سرور به بسیاری از آیات قرآن منتسب کرده‌اند، با معانی و تفاسیری که در تفاسیر سنتی و معتبر مسلمین وجود دارد (به ویژه در مورد "جهاد" و تجلیل و تحسین "جهاد در راه خدا") تفاوت دارد. زمانی که ترجمه قرآن **سیل** به انجام رسید و برای نخستین بار چاپ شد، اصول اعتقادی مورد اعتقاد افرادی مانند مولوی محمدعلی و آقای سرور در جهان اسلام ناشناخته بود، چرا که در آن زمان جنبش (یا فرقه) آنها به نام احمدیه یا قادیانیه هنوز پا نگرفته بود.

نکته جالب توجه این که بررسی ما در مورد گزیده‌هایی از ترجمه **سیل** و مقایسه آنها با ترجمه لاتینی **ماراچی** نشان می‌دهد که **سیل** در حدود بیش از دو‌یست سال پیش چه کار دقیق و صحیحی انجام داده است، آن هم در زمانی که زبان آموزان غیر عرب از فرهنگ‌های لغت و کتب دستوری که امروزه در اختیار غیر عرب زبانان اروپایی است محروم بودند. نویسنده این سطور شخصاً مطالعه و بررسی عبارات فوق و مقایسه ترجمه‌های **ماراچی** و **سیل** را با متن عربی قرآن از سویی و با تفاسیر نویسندگان و مفسران سنتی از سوی دیگر فوق العاده جالب و سودمند یافت، و از همین رهگذر تجلیل من از مترجمان قرن‌های هفدهم و هجدهم بسیار افزایش یافته است.

■